

۱۲۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

A Comparative Study on the Validity of Civil Judgment (Concept, Types and Elements)

Behnam Shekoochi Mashhadi: PhD in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

In order to achieve a fair trial, the final judgments of the judicial authorities have been considered valid, according to which no organization can refuse to implement them except in legal cases, furthermore, these judgments prevent any re-examination of the same dispute. This will bring stability to the validity of judgments. In contrast to the validity of a judgment, sometimes its accuracy is also discussed, and sometimes its legitimacy. This credibility can also be examined from various aspects and the elements of its realization can be analyzed. Therefore, the present study aims to identify the concept of "judgment validity" using a descriptive-analytical method and a comparative perspective, seeking to answer the fundamental question of what are valid judgment and correct judgment? What are the types of judgment validity and what elements are required to establish this validity? On this basis, this article, while explaining the concept of a valid, legitimate, and correct judgment, examines the types of validity from a formal and material perspective and finally, it examines the constituent elements of this trust from the perspective of the law and the actions of the parties.

Keywords: validity judgment, Accuracy judgment, Formal and Substantive validity, Dialogue, Right to defense.

جستاری درباره اعتبار رأی مدنی با نگاهی تطبیقی (مفهوم، انواع و ارکان)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

نوشته
بهنام شکوهی مشهدی*

۱۲۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

چکیده

برای رسیدن به دادرسی مطلوب، آرای قطعی مراجع دادرسی واجد اعتباری است که به موجب آن هیچ مرجعی جز در موارد قانونی نمی تواند از اجرای آن سر باز زند؛ همچنانکه مانع از رسیدگی مجدد به همان دعوا می شود. این امر، ثبات در اعتبار آرا را به همراه خواهد داشت. در برابر اعتبار رأی، گاه از صحت آن نیز سخن می رود و گاه از مشروعیت آن. همچنین این اعتبار را می توان از جنبه های گوناگون نیز مورد بررسی قرار داد و ارکان تحقق آن را واکاوی کرد. از این رو، تحقیق حاضر با هدف شناسایی مفهوم «اعتبار رأی» با روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی تطبیقی در پی پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که رأی معتبر و رأی صحیح کدام اند؟ انواع اعتبار رأی و ارکان تشکیل این اعتبار کدام اند؟ بر همین بنیاد، در این نوشتار ضمن بیان مفهوم رأی معتبر، مشروع و صحیح، به بررسی انواع اعتبار از جنبه صوری و مادی پرداخته می شود و سرانجام، ارکان تشکیل دهنده این اعتبار از منظر آیینیک و اقدامات طرفین مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه: اعتبار صوری و مادی، حق دفاع، رأی صحیح، رأی معتبر، گفت و گو.

* دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

برپایی عدالت و دادگری به‌عنوان والاترین آرزوی مشترک انبای بشر فارغ از هرگونه تفاوت و اختلاف میان انسان‌ها در هر نوع عرصه‌ای خطیر است. یکی از مسائل و دغدغه‌های هر نظام حقوقی در سطح اجتماع، تحقق بخشیدن به عدالت است و به‌رخ کشیدن آن در جامعه به‌وسیله «رأی». برای رسیدن به دادرسی مطلوب، آرای مراجع دادرسی را واجد اعتباری دانسته‌اند که به‌موجب آن هیچ مرجعی جز در موارد قانونی نمی‌تواند از اجرای آن سر باز زند (ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی)^۱. بر همین بنیان، زمانی متداعیین احقاق حق و اجرای عدالت را درک می‌کنند که آرای صادرشده در خصوص دعاوی آنها از اعتبار قابل پیش‌بینی و غیرقابل فسخ و نقض در هر زمان، برخوردار باشد. این اعتبار یکی از قواعد اساسی و مهم در آیین دادرسی است که حتی می‌توان آن را از قواعد حقوق عمومی دانست؛ چراکه حفظ حیثیت محاکم، جلوگیری از طرح مجدد و تکرار دعاوی و از همه مهم‌تر، پیشگیری از صدور آرای متعارض از مبانی مهم این قاعده به‌شمار می‌آید.

بدین سان همین‌که رأی صادر شود و وصف قطعی بیابد، از اعتبار موصوف برخوردار خواهد شد و بنابه ماده ۸۹ ق.آ.د.م ناظر به بند ۶ ماده ۸۴ همان قانون، شنیدن دوباره آن دعوا با مانع روبرو می‌شود. با وجود این، باید دانست که این اعتبار هنوز پایدار و دائمی نیست؛ چراکه این احتمال وجود دارد که در پی شیوه‌های فوق‌العاده شکایت، با نقض رأی موصوف، اعتبار آن پایان پذیرد. بر همین بنیاد، هنگامی که دعوایی مطرح شد و مورد رسیدگی قرار گرفت، و همین‌که رأی موصوف قطعیت یافت، واجد اعتبار پیش‌گفته می‌شود. با تحقق این اعتبار و صرف‌نظر از چگونگی تحقق آن، برخی از صحت و درستی آن حمایت می‌کنند و حتی ضمانت اجرای کیفری را برای نادیده گرفتن این اعتبار در نظر می‌گیرند. با این همه، در برابر اعتبار رأی، گاه از رأی صحیح نیز سخن به‌میان می‌آید و گاهی از مشروعیت آن. همچنین این اعتبار را می‌توان از جنبه‌های گوناگون شکلی و مادی مورد بررسی قرار داد و تأثیر هرکدام از مؤلفه‌های شکلی و مادی را بر این اعتبار مطالعه کرد و گاه این اعتبار را می‌توان در ماهیت و نسبت به محتویات و مندرجات آن سنجید. از سوی دیگر، جامعه دانشگاهی و علمی گاه با بررسی و نقد یک رأی به اعتبارسنجی آن از بُعد قانونی و ماهوی می‌پردازد. بر همین اساس، در نوشتار پیش‌رو در سه بند کلی به بررسی مفهوم اعتبار رأی و تفکیک آن از رأی صحیح و مشروع، انواع اعتبار رأی، و ارکان این اعتبار به شیوه توصیفی - تحلیلی و با نگاهی تطبیقی پرداخته می‌شود.

۱۲۴



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. مفهوم اعتبار رأی

پیش از بررسی این موضوع که مقصود از اعتبار علمی رأی چیست، بایسته است که مفهوم «معتبر» و همچنین «صحیح» نسبت به یک رأی روشن شود.

۱.۱. مفهوم رأی «معتبر» و «صحیح»

با خوانش قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین آرای قضایی، می‌بینیم که در مواردی قانون‌گذار اصطلاح «معتبر» را به‌کار برده و در بعضی آرا نیز از «صحیح صادر شدن» رأی یاد کرده و گاه از واژه «مشروع» بهره برده است.

۱.۱.۱. مفهوم رأی معتبر و مشروع

در بسیاری از دعاوی آنچه که مورد مناقشه قرار می‌گیرد خودِ قانون نیست، بلکه وقایع ادعایی یا به سخن دیگر، واقعیت است. بر همین بنیاد، این موضوع مسئله اساسی «معتبر» و «مشروع» بودن نتایج حاصل از دادرسی را پیش می‌کشد. اصطلاحات «معتبر»^۱ و «مشروع»^۲، اگر چه از هم متمایزند، اما مرتبط هم هستند. اصطلاح «معتبر قانونی»^۳ تنها به این نتیجه توصیفی اشاره دارد که وقتی تمامیت و یکپارچگی قواعد و مقررات آیینی حفظ شود، در این صورت، نتیجه از لحاظ قانون معتبر است. اعتبار قانونی اما به این معنا نیست که یک نتیجه لزوماً معتبر، خوب یا مطلوب باشد؛ بلکه فقط به آن معناست که در بردارنده رکن قانون است. با این حال، داشتن اعتبار قانونی با یک پیامد مهم همراه است: زمانی که یک نتیجه از نظر قانونی معتبر است، به این معناست که الزام‌آور و حتی به‌طور اجباری قابل اجرا خواهد بود. افزون بر این، باید توجیه هم داشته باشد؛ یعنی باید توجیهی برای این واقعیت وجود داشته باشد که به‌عنوان یک هنجار اجتماعی در جامعه قابل اجرا باشد. این دلیل توجیه‌کننده همان چیزی است که به‌عنوان «مشروعیت» از آن یاد شده است. بنابراین، هنگامی که از اعتبار یک رأی سخن می‌رود، از یک منظر به آن معناست که آن رأی در بردارنده عنصر قانون بوده، به عبارتی مورد حمایت قانون و قانون‌گذار است؛ یعنی آن رأی از لحاظ قوانین جاری دارای «ارزش» است (شمس، ۱۳۹۹: ۹۶) و باید محترم شمرده شود. این معنا را می‌توان از ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی به‌دست آورد. یکی دیگر از معانی اعتبار رأی می‌تواند «قابلیت استناد»^۴ باشد و همچنین «ممکن نبودن امکان اعتراض به آن». در

۱۲۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

1. . valid.
2. . legitimate.
3. . legally valid.
4. . Opposability/ Opposabilité.

معنای نخست، رأی نه تنها در برابر طرفین آن معتبر است، اشخاص ثالث نیز نمی‌توانند این اعتبار را نادیده بگیرند؛ همچنان‌که در دعاوی کیفری چنین دانسته‌اند (آهنی، ۱۳۸۰: ۶۷). در معنای دوم توضیحی نیاز ندارد و روشن است. حال اینکه آیا رأی در برابر همگان قابل استناد است یا این موضوع همچون اثر رأی از خصیصه نسبی بودن برخوردار است، خود، بحث دیگری است که تحلیل بیشتری را می‌طلبد.

۱.۱.۱. مفهوم رأی صحیح

صحیح بودن یک رأی به این معناست که افزون بر رعایت مقررات قانونی، رأی از منظر محتوا هم درست باشد؛ به‌گونه‌ای که طرفین و حتی دیگران، تحمیل مفاد آن را مشروع و توجیه‌پذیر بدانند. مفهوم رأی در این معنا می‌تواند با اعتبار ماهوی یا مادی آن یکسان شود. از طرف دیگر، نمونه این بحث را می‌توان در موضوع اختلاف آرا که به صدور رأی وحدت رویه می‌انجامد نیز ملاحظه کرد. آرای مورد اختلاف در این فرض، همه معتبرند و اجرای مفاد آنها نیز لازم است و این تفاسیر متفاوت از قانون نمی‌تواند مانعی در اعتبار یا اجرای آرای موصوف پدید آورد؛ زیرا در این حالت، تعارض به معنای خاص رخ نمی‌دهد تا رابطه حقوقی صحیحی میان آرا ایجاد نکند و به تبع آن، اجرای یکی از آرا مانع از اجرای دیگری شود. در پی ایجاد اختلاف، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در امور حقوقی، کیفری یا حسبی با صدور رأی وحدت رویه، رأی «صحیح» را تشخیص می‌دهد. هرچند در متن آرای وحدت رویه از اصطلاحات گوناگونی برای تشخیص رأی صحیح استفاده شده است، ولی در این راستا می‌توان به شماری از آنها از جمله رأی وحدت رویه شماره‌های ۳۰ و ۵۵۲ اشاره کرد که از واژه موصوف بهره برده‌اند. افزون بر این، آرای که مراحل عادی و حتی فوق‌العاده شکایت را می‌گذرانند و به درجه قطعیت و نهایی بودن حسب مورد می‌رسند با احراز خلاف شرع بین، اعتبار و صحت آنها از بین می‌رود؛ یعنی آرای که از لحاظ قانونی دارای اعتبار بوده، به‌طور صحیح صادر نشده است.

۲.۱. مفهوم اعتبار علمی رأی

مقصود این است که رأی از دیدگاه جامعه علمی و دانشگاهی نیز مورد تأیید باشد. یعنی با صدور رأی و مورد نقد و بررسی قرار گرفتن آن از سوی دانشگاهیان، در آخر نسبت به تأیید یا رد آن اظهار نظر کنند. روش‌های نقد رأی و همچنین نشریه و مجله‌هایی که اکنون به کار نقد آرای قضایی می‌پردازند نیز دلیلی بر وجود این اعتبار هستند. اعتبار علمی رأی می‌تواند از جنبه‌ای، همسان با اعتبار ماهوی دانسته شود؛ یعنی ممکن است رأی اعتبار



صوری یا شکلی داشته باشد، ولی با نقد تحلیل‌گران حقوقی صحت آن مورد تأیید قرار نگیرد. گهگاه می‌بینیم حتی برخی از آرای وحدت رویه که از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده‌اند، مورد نقد دانشگاهیان قرار گرفته، اعتباری برای آن از منظر علمی و ماهوی قائل نمی‌شوند. هر چند معتبر نبودن رأی از منظر علمی هیچ خدشه‌ای به اعتبار قانونی (شکلی) آن وارد نمی‌کند، ولی گفتنی است که متأثر از همین دیدگاه بوده که برخی از آرای وحدت رویه پس از مدتی با تغییر مواجه شده است. به عبارتی، به سبب وجود همین نقد و بررسی‌ها بوده که در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم متفاوتی نسبت به آثار آرای وحدت رویه پیش‌بینی شده است. پیش‌تر آمده است که در ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ رأی وحدت رویه نسبت به آرای قطعی بی‌تأثیر هستند، ولی ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مقرره‌ای متفاوت دارد.

۲. انواع اعتبار رأی

از این منظر که رأی از جنبه شکلی یا ماهوی دارای اعتبار است، می‌توان اعتبار رأی را به دو دسته عمده تقسیم کرد.

۲.۱. اعتبار صوری رأی

مقصود آن است که رأی از نظر شکلی معتبر بوده، به عبارتی دارای اعتبار قانونی باشد. منظور از این اعتبار می‌تواند نبود امکان اعتراض به رأی از راه معمول شکایت باشد. این اعتبار از این جهت شکلی نامیده می‌شود که «ناظر به حیثیت و اعتبار خارجی حکم است و ارتباطی به موضوع مورد رسیدگی ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۲). بر این اساس، می‌توان این‌گونه بیان داشت که رأی از این اعتبار برخوردار است که یا از ابتدا به صورت قطعی صادر شود، یا اینکه به واسطه پایان یافتن مهلت شکایت عادی (واخواهی و تجدیدنظر) و یا پس از اعمال این شیوه‌ها وصف قطعی و اجرایی پیدا کرده باشد. بنابراین، اعتبار صوری یا شکلی به هیچ وجه ناظر به ماهیت رأی یا موضوع مورد رسیدگی نیست و از همین روی، ممکن است رأی از نظر شکل و ساختمان دارای اعتبار باشد، ولی از منظر ماهوی چنین نباشد. اینک این پرسش پیش کشیده می‌شود که آیا به صرف اینکه رأی صادر شد و راه‌های شکایت نیز به روی آن بسته ماند باید آن را معتبر دانست و در این راه، هیچ‌گونه تخلف یا تخطی از قوانین و قواعد در اعتبار شکلی به وجود آمده تأثیر نخواهد گذاشت؟ آنچه که در این رهگذر بسیار رخ می‌نماید بحث رعایت نکردن صلاحیت‌ها و تشریفات دادرسی است.

۱. زین پس: ق.آ.د.ک.



۲. ۱. ۱. تأثیر صلاحیت بر اعتبار صوری رأی

صلاحیت به دو دسته عمده قابل تقسیم است: ذاتی^۱ و محلی^۲. گفتنی است که قانون آیین دادرسی مدنی در مقابل صلاحیت ذاتی از واژه «نسبی» استفاده کرده و در مقام بیان این نوع از صلاحیت، موارد صلاحیت محلی را مورد اشاره قرار داده است. برخی از استادان صلاحیت محلی و نسبی را یکسان دانسته (شمس، ۱۳۹۳: ۳۷۸) و عده‌ای نیز صلاحیت نسبی را در دو معنای عام و خاص مطالعه کرده‌اند (نهرینی، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۷).

۲. ۱. ۱. ۱. تأثیر صلاحیت ذاتی بر اعتبار رأی

تشخیص صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی‌کننده بر پایه سه عنصر «صنف»، «نوع» و «درجه» است (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۲۷۲؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۴: ۱۴۹؛ شمس، ۱۳۹۳: ۲۶۲؛ افتخار جهرمی و السان (الف)، ۱۳۹۹: ۲۲۶). آنچه در تبصره ذیل ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م و همچنین ماده ۳۳۳ رخ می‌نمایند، ترتیب اثر دادن به صلاحیت ذاتی است؛ با این توضیح که اگر رأی به دلایلی از جمله اسقاط حق شکایت و یا اقرار قاطع دعوا، وصف قطعی به خود گرفته باشد، ولی دادگاه دارای صلاحیت ذاتی نبوده یا قاضی صادرکننده رأی صلاحیت لازم را نداشته باشد، در این صورت مدعی می‌تواند از رأی صادرشده نیز پژوهش یا بسته به شرایطی فرجام بخواهد. اینک پرسش قابل طرح اینست که اگر رأی قطعی شده، آن‌هم در فرضی که دادگاه برای رسیدگی صلاحیت ذاتی نداشته باشد، آیا این رأی همچنان معتبر است؟ ممکن است از گزاره «بطلان آرای صادرشده برخلاف قواعد آمره صلاحیت ذاتی»، این مطلب به ذهن متبادر شود که چنانچه رأیی واجد وصف قطعی بوده، ولی صلاحیت ذاتی در آن رعایت نشده باشد، هیچ اعتباری نخواهد داشت. بهتر است که پاسخ به پرسش یادشده نیز بر اساس عناصر سه‌گانه صلاحیت ذاتی داده شود.

اگر صنف مرجع رعایت نشده باشد، برخی از استادان بیان داشته‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۴۳۸)، چنانچه رسیدگی به دعوا یا امری در صلاحیت مراجع دادگستری بوده، ولی در مراجع غیر دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفته باشد، با توجه به صلاحیت عام مراجع دادگستری، رأی موصوف معتبر است، ولی در فرض مخالف، رأی صادرشده در شمول قاعده اعتبار امر مختوم قرار نمی‌گیرد و طرح دوباره دعوا امکان‌پذیر است. رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ مورخ ۳۰ آبان ۱۳۳۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر همین



۱. . Absole Copetence/ Compétence d' attribution.

۲. . Territorial Copetence=Jurisdiction / Compétence territorial.

دیدگاه دلالت دارد.^۱ برخی از استادان نیز بدون تفکیک میان عناصر سه‌گانه موصوف، بر این دیدگاه هستند که اگر حکم از مرجع غیر صالح صادر و مهلت اعتراض (پژوهش و فرجام) به آن سپری شده باشد، تأثیری در اعتبار حکم نداشته، چاره‌ای جز قبول و اجرای چنین حکمی نیست (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۵۴) و بر همین اساس، رأی معتبر شمرده خواهد شد. نتیجه این دیدگاه نیز مورد تأیید برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است (شاه‌حیدری‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵۰). به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیل که اعتبار شکلی این‌گونه رأی‌ها را تأیید می‌کند راجع به مبانی و ماهیت قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده است. در راستای تقویت این دیدگاه می‌توان چنین گفت که «هدف قاعده (اعتبار امر قضاوت‌شده) در مرحله نخست جلوگیری از صدور احکام متناقض و حفظ حیثیت محاکم و در درجه دوم فصل سریع دعاوی و منع از تجدید آن‌ها و رسیدن به صلح اجتماعی است. اگر بنا شود دادگاه، به بهانه تجاوز از قواعد صلاحیت، خود را مجاز در رسیدگی دوباره به دعوا بشناسد، هیچ‌یک از دو هدف تأمین نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۷). بنابراین، اگرچه صلاحیت ذاتی جزء قواعد امره است و فقدان آن موجب بطلان رأی می‌شود، اما این مهم در صورتی شدنی است که دعوا در جریان رسیدگی باشد و حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی بتوان با فسخ یا نقض چنین رأی، پرونده را به مرجع صالح فرستاد؛ چراکه می‌دانیم یکی از آثار احکام قضایی آن است که برخلاف سایر اسناد رسمی، نمی‌توان دعوای بطلان یا ابطال آرای دادگاه‌ها را مطرح کرد و یگانه راه بی اعتبار ساختن آنها پیمودن راه‌های شکایتی است که در قانون پیش‌بینی شده است و از سوی دیگر، مطابق ماده ۲۶ ق.آ.د.م: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است». بنابراین تا زمانی که این ایراد مورد رسیدگی قرار نگیرد و یا راه شکایت به رأی نیز



۱. «با توجه به تصریح ماده (۶) قانون راجع به دعوی اشخاص نسبت به املاک و اگذاری که هرکس به هر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت نسبت به عین املاک و اگذاری یا متعلقات و حدود آن یا قنوات و حقا به ادعا یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت فقید داشته باشد به ترتیب مقرر در قانون مزبور به هیئت‌های رسیدگی پیش‌بینی شده در آن قانون شکایت نماید و با در نظر گرفتن تبصره «۲» ماده (۱۵) قانون مذکور به این که مقصود از تصرف به عنوان مالکیت با وقفیت می‌باشد محرز است که هیئت‌های رسیدگی به املاک و اگذاری به کیفیت ادعای شاکی که به شرح فوق تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعوی می‌باشد رسیدگی می‌نماید و چون طرف این دعوی در هر حال دولت بوده است قهراً موضوع ادعای خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود بناء علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاک و اگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده می‌باشد از مصادیق بند «۴» از ماده (۱۹۸) قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) می‌باشد؛ لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد منطبق با موازین قانونی می‌باشد. این رأی می‌باشد که موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد».

بسته باشد چاره‌ای جز معتبر دانستن رأی نیست و در ادامه تنها راه بازنگری مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در خصوص عناصر دیگر نیز گفتنی است که اگر دعوایی در صلاحیت دادگاه کیفری باشد، ولی دادگاه حقوقی به آن رسیدگی کند یا به جای آنکه در دادگاه نخستین مورد رسیدگی قرار بگیرد در دادگاه تجدیدنظر رسیدگی شود، برخی از حقوق‌دانان مصری در رد اعتبار رأی بیان داشته‌اند که «وقتی قانون صلاحیت دادگاه را اختصاص به موضوع معینی می‌دهد در واقع تنها نسبت به همان موضوع آن را دادگاه قضایی می‌شناسد. پس، چنین دادگاهی در سایر موارد هیچ سمتی ندارد تا تصمیم دادرس به عنوان حکم اعتبار یابد. برای مثال، اگر دادگاه حقوقی در امر جنایی حکم حبس یا اعدام دهد، یا دادگاه نظامی رأی بر تخلیه عین مستأجره صادر کند، این احکام دعوا را مختومه نمی‌کند و دادگاه را از رسیدگی باز نمی‌دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۶ و ۱۰۷). باطل و بی‌اثر بودن رأی در فرض رعایت نکردن درجه و نوع دادگاه نیز مورد استقبال برخی از نویسندگان قرار گرفته است، بدون اینکه تفکیکی میان آرای قطعی و غیر قطعی قائل شوند (واحدی، ۱۳۷۸: ۱۶). ولی در مقابل این دیدگاه، مبانی اعتبار امر قضاوت‌شده و ممکن نبودن اقامه دعوی بطلان نسبت به آرای دادگاه‌ها در صورت بسته بودن راه‌های شکایت که پیش‌تر به آن اشاره شد، رأی را معتبر می‌داند. با وجود این، ماده ۴۹۱ ق.آ.د.ک، قاضی اجرای احکام را مکلف کرده است در صورتی که «رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم‌الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام (کرده) و مطابق تصمیم دادگاه اقدام (نماید)». بر همین اساس، برخی با استنباط از نص یادشده، قاضی اجرای احکام را در اجرا نکردن چنین حکمی با تمسک به سازوکارهای قانونی صالح دانسته‌اند.^۱ ولی باید دانست که توقف اجرای رأی کیفری جز در موارد منصوص در قانون یادشده همچون ماده ۴۷۸ وجود ندارد و در این رهگذر، تنها راه برای بازنگری چنین رأیی، تمسک به ماده ۴۷۷ خواهد بود و البته در این خصوص که آیا رعایت نکردن صلاحیت ذاتی در شمول موارد خلاف شرع باین قرار می‌گیرد یا خیر، خود بحث دیگری است.

۲.۱.۱. تأثیر صلاحیت محلی بر اعتبار رأی

صلاحیت محلی خصیصه آمرانه ندارد و تخلف از آن موجب اخلال در نظم عمومی نمی‌شود. حال، اگر طرفین دعوا به صلاحیت محلی دادگاه در مهلت مقرر ایراد وارد کرده، ولی هیچ‌کدام از دادگاه‌های نخستین و عالی به آن توجه نکرده باشند و رأی با همین

۱. نظریه اکثریت قضاوت در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۲ دادگستری شهر محمودآباد استان مازندران.



وضعیت نهایی شده باشد، آیا رأی همچنان معتبر است؟ پاسخ آری به این پرسش خالی از قوت نیست، زیرا قواعد مربوط به این نوع از صلاحیت برای حفظ حقوق اصحاب دعوا پیش‌بینی شده است (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۲۶۶) و بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م نیز رعایت نکردن حقوق اصحاب دعوا را در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت رسیده باشد، موجب نقض رأی دانسته است؛ درحالی که این ایراد از چنان اهمیتی برخوردار نیست که بی‌اعتباری رأی را فراهم آورد؛ چراکه قواعد مربوط به این صلاحیت برای جلوگیری از تراکم کارها و حفظ نظام دادرسی پیش‌بینی شده است و از این رو، رعایت نکردن آن به منافع اجتماعی آسیبی وارد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۶). به عبارتی، حفظ اعتبار رأی و احترام به آن بستگی کامل با آثار آن از منظر منافع اجتماعی و نظم عمومی دارد. زیرا دادرسی دارای دو هدف کوتاه‌مدت و بلندمدت است (ریکور، ۱۳۹۹: ۱۷۳-۱۶۸). از سوی دیگر، رعایت نکردن صلاحیت محلی در ارکان رأی بی‌تأثیر است، همچنان‌که ضرر زیان‌بار محسوب نمی‌شود تا در ماهیت رأی مؤثر واقع شود؛ چنان‌که ماده ۲۶ ق.آ.د.م نیز بر این دیدگاه صحنه می‌گذارد.

۱۳۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

۲.۱.۲. تأثیر تشریفات دادرسی بر اعتبار رأی

تشریفات دادرسی را به دو دسته عمده تقسیم کرده‌اند و بر حسب اینکه کدام دسته از تشریفات در دادرسی رعایت نشده باشد، حکم مسئله را متفاوت دیده‌اند. دیدگاه دیگری که در این باره پیشنهاد شده این است که هیچ تفاوتی میان تشریفات ندیده‌اند و رعایت نکردن هر نوع تشریفات را در اعتبار رأی مؤثر دانسته‌اند. به سخن دیگر، ممکن است تشریفات از نوع محض باشد که رعایت نکردن آن موجب بی‌اعتباری رأی نخواهد بود و در مقابل، اگر تشریفات از نوع مقدمه اجرای اصول دادرسی باشد می‌تواند در اعتبار رأی تأثیر بگذارد. البته گفتنی است که هر چند قانون‌گذار بنابه مصالحی رعایت تشریفات دادرسی را لازم ندانسته است، ولی خود به رعایت اصول دادرسی پایبند بوده و در هر حال، معافیت از تشریفات نباید به تعطیلی اصول یا نادیده گرفتن آنها منجر شود.

۲.۲. اعتبار ماهوی رأی

اعتبار ماهوی رأی «ناظر به محتوا و موضوع داخلی» آن است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۲). ماهیت در اینجا فقط رعایت امور قانونی نیست، بلکه رأی باید از جهت محتویات و مندرجات پرونده نیز صحیح باشد. از این رو، به صرف اینکه یک رأی در قالب دادنامه تنظیم و اعلام می‌شود به معنای اعتبار ماهوی و صحیح بودن آن نیست. یک رأی تا زمانی که بی‌اعتباری آن در دادرسی مدنی از طریق شیوه‌های شکایت اعلام نشده باشد، معتبر است،



ولی این اعتبار ناظر به شکل و حیثیت خارجی رأی است و با اعتبار ماهوی آن ملازمه‌ای ندارد؛ یعنی در این مقام می‌توان اعتبار ماهوی را هم‌معنا با صحت دانست. به عبارتی، از این گزاره چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شود که رأی معتبر و رأی صحیح کاملاً منطبق و یکسان نیستند و ممکن است رأیی با گذراندن راه‌های شکایت واجد اعتبار قانونی شده باشد، ولی از نظر ماهیت، صحیح نباشد. بنابراین، عمل دادگاه که در قالب دادنامه و یا رأی به‌عنوان محصول دادرسی در اختیار طرفین قرار می‌گیرد دارای اعتبار است ولی طرفین یا یکی از آنها و همچنین مقامات قضایی حسب مورد می‌توانند بازنگری در رأی را بخواهند و آن را با شبهه‌ی اعتباری مواجه سازند که رأی در این مرحله به اعتبار امر قضاوت‌شده نزدیک می‌شود. از همین رو، بعضی از حقوق‌دانان فرانسوی مقصود از اعتبار مادی حکم را که حقوق‌دانان آلمانی آن را قابلیت اجرای حکم دانسته‌اند مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ ولی این انتقاد وارد نبوده، چراکه اعتبار مادی حکم در حقوق آلمان با اعتبار امر قضاوت‌شده در حقوق فرانسه منطبق است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۲). با این توضیح، مشخص می‌شود که اعتبار ماهوی حکم زمانی ایجاد می‌شود که اعتبار شکلی آن هم به‌وجود آمده باشد. بنابراین هر رأیی که دارای اعتبار امر قضاوت‌شده باشد، معتبر (از منظر شکلی) نیز هست؛ هر چند آن رأی از لحاظ ماهوی یا رعایت مقررات آمره و اصول دادرسی، صحیح نبوده و نیازمند بازنگری از طریق شیوه‌های فوق‌العاده باشد. ممکن است این پرسش در ذهن خواننده مطرح شود که آیا اعتبار یک رأی نسبت به طرفین و نظام حقوقی یا دستگاه قضایی به یک اندازه است؟ به عبارتی، آیا ممکن است یک رأی نسبت به طرفین معتبر باشد، ولی نظام حقوقی به آن اعتبار نبخشد؟

۱.۲.۲. معتبر از دیدگاه طرفین

نسبی بودن را یکی از آثار مترتب بر رأی دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۷: ۲۱۳؛ افتخار جهرمی و السان (ب)، ۱۳۹۹: ۱۴۰) و این به آن معناست که اثر رأی محدود به دادبرده و دادباخته است. بنابراین، شخص دیگری نمی‌تواند از آثار آن منتفع یا متضرر شود، مگر به‌موجب قانون! پرسشی که می‌توان پیش کشید، آن است که آیا اعتبار رأی همچون اثر آن می‌تواند نسبی باشد؟ پاسخ تفصیلی به این پرسش نیازمند تعمق و تحلیل بیشتری است، ولی به اختصار می‌توان چنین گفت که ممکن است رأی فقط از دیدگاه طرفین آن صحیح باشد و این اعتبار به‌طور معمول زمانی هویدا می‌شود که طرفین با اسقاط حق شکایت خود، وصف اجرایی سریع به رأی می‌بخشند. برای مثال، طرفین می‌توانند یک رأی ناصحیح را

۱. گفتنی است که مفاد این اصل را نباید با قابلیت استناد رأی در برابر همگان خلط کرد.

با اسقاط حقوق خود، معتبر و صحیح جلوه دهند یا اینکه با توافق، موضوع را به داوری ارجاع دهند و از این راه مقدمه صحیح جلوه دادن رأی را فراهم سازند. در واقع، طرفین می‌توانند حقوق خصوصی خود را با اراده به داوری ببرند و البته این اقدام در صورتی معتبر است که مخالف قواعد آمره و نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد. همچنان که اسقاط حق شکایت زمانی معتبر و واجد اثر است که دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی صلاحیت داشته باشد (ماده ۳۳۳ ق.آ.د.م). گاه ممکن است هدف طرفین حيله به قانون باشد یا نقض حقوق ثالث و تضرر آنها. بنابراین در این‌گونه موارد که حيله به قانون یا تجاوز به نظم عمومی یا اخلاق حسنه مطرح می‌شود، در صورتی که از راه‌های عادی یا فوق‌العاده شکایت نتوان راه به جایی برد تا رأی از لحاظ شکلی اعتبار بیابد، تنها راهی که می‌توان با تمسک به آن اعتبار رأی و صحت آن را با تردید مواجه کرد، طرح دعوی مناسب برای از بین بردن اعتبار اسقاط حق است.

۲.۲.۲. معتبر از دیدگاه نظام حقوقی - قضایی

نسبی بودن اعتبار رأی در بعضی موارد، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا رأی می‌تواند از دیدگاه نظام قضایی معتبر نباشد؟ در کشور فرانسه، «زوج جوانی یک روز پس ازدواج، تقاضای ابطال ازدواج خود را در دادگاه مطرح می‌کنند و دلیل آن هم باکره نبودن زوجه عنوان می‌شود. بنابر مقررات حقوقی فرانسه، اگر یکی از زوجین در هنگام ازدواج، چیزی را از همسر خود پنهان کرده باشد، دادگاه در صورت اثبات آن، می‌تواند ثبت ازدواج را باطل اعلام کند. زوجه در دادگاه پذیرفت که در هنگام ثبت ازدواج، خود را دوشیزه معرفی کرده، ولی در نوجوانی با پسری رابطه داشته است و در واقع وی باکره نیست. به همین دلیل، دادگاه شهر «لیل»، این ازدواج را باطل اعلام کرد. پس از اعلام رأی، رؤسای تمام احزاب سیاسی بدون استثنا نسبت به این رأی واکنش نشان دادند و اعلام کردند در کشوری لائیک نباید دادگاه به خاطر رعایت سنت و یا مذهب افراد حکم صادر کند!». برخی از مقامات قضایی فرانسه با این استدلال که این رأی مخالف نظم عمومی فرانسه است، به پاسداری از قانون، درخواست فرجام‌خواهی از رأی موصوف را مطرح کردند. این درحالی است که طرفین پذیرفته بودند این رأی معتبر است، اما از دیدگاه نظام حقوقی آن کشور چنین رأیی صحیح نبود، چراکه با نظم عمومی در تعارض قرار داشت. زیرا ماده ۶۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور راجع به مفهوم فرجام‌خواهی بیان می‌دارد: «مقصود

۱. این مطلب به‌طور کامل از پایگاه اینترنتی زیر برداشته شده است:





از فرجام‌خواهی صدور حکم از سوی دیوان عالی کشور در خصوص عدم مطابقت رأی است که مخالف قواعد حقوقی است» (محسنی، ۱۳۹۵: ۲۳۸). بنابراین می‌توان معتبر بودن رأی را از دیدگاه طرفین و دستگاه قضایی نیز تفکیک کرد. در حقوق ایران نیز رد پای این تفکیک را می‌توان دید. ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک دادستان کل کشور را مکلف کرده که «در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید». همچنین در ماده ۲۹۳ قانون یادشده آمده است: «هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور مجبورین و غائب مفقودالاثربی‌سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به‌طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند». بر این اساس، ممکن است رأی از دید طرفین معتبر باشد، ولی بنابه دلایلی مقامات قضایی آن را مخالف با شرع یا قانون بدانند. در آیین دادرسی مدنی نیز مسئله خلاف شرع بین مطرح است؛ در واقع، این پاسداری از قانون، در لباس و قالب پاسداری از شرع جلوه می‌کند. بر همین بنیان، آرای بسیاری می‌توان یافت که از لحاظ صوری معتبر هستند، ولی از بُعد ماهوی، خیر.

۳. ارکان اعتبار رأی

با خوانش نوشته‌های فلسفی-حقوقی و همچنین نگرش به آرای قضایی این نتیجه را به دست می‌دهد که ارکان بالا می‌تواند برخاسته از اعمال آیینیک یا اقدام طرفین باشد.

۳.۱. ارکان برخاسته از اعمال آیینیک

با خوانش متون منطق حقوقی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین قواعد و مقررات آیین دادرسی، می‌توان به این نتیجه رسید که معتبر تلقی شدن رأی مستلزم رعایت ارکان و عناصری است که ریشه در اعمال آیینی دارد.

۳.۱.۱. تضمین گفت‌وگو

ریشه و مبنای این رکن را باید در منطق حقوق و به‌ویژه در بحث استدلال حقوقی جست‌وجو کرد (جعفری تبار، ۱۴۰۰: ۶۱-۴۱). از سوی دیگر، با توجه به اینکه رعایت گفت‌وگو در فرایند دادرسی از سوی دادرس و نیز تضمین و پیش‌بینی آن در مقررات دادرسی به‌وسیله مقنن از لحاظ آیینی واجد آثاری است.

۳. ۱. ۱. ۱. مبانی گفت‌وگو

رویکردهایی که در منطق حقوق به این مهم پرداخته و به آن مشهورند، عبارت‌اند از: رویکرد خطابی یا مادی^۱ و رویکرد گفت‌وگویی^۲. برای فهم بهتر این رویکردها، می‌توان به رویکرد صوری یا منطقی^۳ نیز اشاره کرد. از آنجا که در رویکرد صوری یا منطقی از طریق قیاس‌های منطقی مشخص به استنتاج‌های ریاضی‌وار می‌رسند به آن استدلال قیاسی^۴، استدلال صوری یا قاعده‌استنتاج^۵ نیز گفته‌اند (جعفری‌تبار، ۱۴۰۰: ۱۹). این رویکرد بر «صورت» استدلال متمرکز است و با محتوای مقدمات یا گزاره‌ها کاری ندارد. بر همین بنیاد، رابطه میان مقدمات و نتیجه ضروری است و به بیان دیگر در استدلال قیاسی، فرض صحت مقدمات، ضرورتاً مستلزم صدق نتیجه است و با فرض پذیرش صدق مقدمات، چاره‌ای جز قبول نتیجه وجود ندارد (موحد، ۱۳۷۳: ۱۰). بر پایه این رویکرد، رأی دادرس که نتیجه دادرسی است در پی دو مقدمه استخراج می‌شود؛ یعنی با چینش کبرا یا مقدمه اول (جهات حکمی) و صغرای قضیه که مقدمه دوم (جهات موضوعی) نام دارد، نتیجه به‌طور عقلانی حاصل می‌شود. با توجه به ضرورت این رابطه، به اعمال این رویکرد در حقوق ایراد گرفته‌اند؛ چراکه آن را موجب تحمیل نتیجه بر قاضی می‌دانند (جعفری‌تبار، ۱۴۰۰: ۳۶). در مقابل رویکرد صوری، رویکرد خطابی یا مادی قرار دارد که بیشتر به ماده استدلال و محتوای آن کار دارد. همان‌گونه که بیان داشته‌اند: «در منطق افناعی یا جدلی، هدف اثبات و توجیه ارزشی است که از پیش در ذهن دادرس و در نتیجه عوامل گوناگون روانی و اجتماعی استقرار یافته است و بیشتر چهره ماهوی دارد» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۳۸). کوتاه سخن آنکه در رویکرد خطابی آنچه اهمیت دارد افناع مخاطب است که در خطابه از طریق کشف حقیقت حاصل نمی‌شود، بلکه این گفت‌وگو است که سبب افناع می‌گردد (Stelmach, 2006: 118-119). بنابراین، در رویکرد خطابی، دادرس در پی توجیه رأی است تا مخاطب خود را قانع کرده، دادباخته را هم به پذیرش رأی متقاعد سازد؛ درحالی که در رویکرد صوری، مخاطب یا دادباخته نقشی ندارد. بر همین بنیاد می‌بینیم که دادرسان یا وکلا برای اینکه به درجه مقبولیت نظر یا تصمیم خود برسند از استناد به اصول یا مواد قانونی ناگزیرند؛ با این توضیح که وکلا با تمسک به استدلال می‌خواهند دادرس را به حق‌دار بودن موکل خود قانع کنند و دادرس با مستدل کردن رأی در پی آن است تا افزون بر قانع ساختن وجدان خود و طرفین، به‌ویژه دادباخته، دادگاه بالاتر را به‌درستی آنچه که نظر داده است قانع سازد.

۱۳۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

1. . rhetorical / material approach.
2. . dialogical approach.
3. . formal / logical approach.
4. . Theory of the assertoric syllogism.
5. . Modus ponens.

۳. ۱. ۱. ۲. نمودهای آیینیک گفت‌وگو

پر بیراه نیست اگر گفته شود که یکی از بنیادی‌ترین و روشن‌ترین حقوق بشر در فرایندهای دادرسی کنونی آن است که طرفین شنیده شوند. رعایت گفت‌وگو میان طرفین را در اصل تقابلی بودن^۱ دادرسی^۲ (محسنی، ۱۳۹۳: ۶۰) یا اصل تناظر، برخی از استادان (شمس، ۱۳۸۷: ۱۲۵؛ شمس، ۱۳۸۱: ۵۹-۸۶)^۳ مورد بررسی قرار داده‌اند. اصل یادشده در تضمین سه عنصر اساسی خلاصه می‌شود: ۱- تضمین آگاهی^۴؛ ۲- تضمین گفت‌وگو^۵؛ ۳- تضمین ادله^۶.

تضمین گفت‌وگو یکی از جنبه‌های اصل تقابلی است که رعایت این نوع تضمین، در وهله اول مستلزم آن است که محدوده زمانی تعیین شده در دادرسی برای انجام عمل آیینی کافی باشد. گفت‌وگو از جنبه و دیدگاه‌های مختلف دارای اهمیت و ارزش است: نسبت به خود طرفین، حق دفاع و به‌ویژه زمانی که یکی از آن‌ها در جریان دادرسی فوت می‌کند، احترام به این حق سبب توقف دادرسی می‌شود (ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م). همچنان‌که از دیدگاه برخی، نتیجه‌ای در دادرسی به‌عنوان نتیجه عادلانه شناخته می‌شود که پس از طی گفت‌وگو به‌دست آمده باشد (Lafont, ۲۰۰۳: ۱۷۰). به سخن دیگر، صحت تصمیمات دادگاه را منوط به این واقعیت دانسته‌اند که آیین دادرسی به‌درستی اجرا و رعایت شده باشد (Habermas, ۲۰۰۱: ۳۵۶) و این گزاره همان عدالت آیینی ناب است. البته برای اصل تقابلی بودن دادرسی، هدف دیگری از جمله برقراری مناظره یا گفت‌وگوی آزاد میان طرفین دعوا نیز پیشنهاد شده است.

در مواد ۱۴ تا ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه با عنوان «تقابلی بودن» دادرسی به بیان مقررات این اصل پرداخته شده است. بر همین اساس، تقابلی بودن از عناصر ذاتی دادرسی شناخته شده که تحت تأثیر تضمین‌های دادرسی عادلانه از جمله برابری سلاح‌ها، برابری شهروندان در برابر عدالت، محاکمه عادلانه و حتی حقوق دفاع قرار گرفته است (Cadet et al, ۲۰۱۰: ۶۲۹). از این رو، دادرسی مکلف است که در تمامی اوضاع و احوال اصل تقابل را رعایت کرده، نمی‌تواند رأی خود را بر جهات و ادله‌ای بنا نهد که این موارد

1. . Le principe de la contradictoire.

۲. برای اصل یادشده، ترجمه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. گفتنی است که عنوان انتخابی و ترجمه‌شده اصل تقابلی بودن دادرسی در کتاب اداره جریان دادرسی مدنی دیده می‌شود؛ نک: محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص ۶۰.

۳. برخی از استادان اصطلاح «ترافع» را برگزیده‌اند: متین دفتری، ۱۳۹۸: ۴۰۸ و بعضی دیگر از استادان به آن «قاعده ابلاغ و طرح دلیل هر طرف در بحث‌های متقابل دادرسی» گفته‌اند: کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۴۰؛ همچنین «اصل حضور» نیز عنوان دیگری است برای اصل یادشده: جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۱۷.

4. . garantie de la connaissance.

5. . garantie du dialogue.

6. . garantie de la prevue.



به‌طور تقابلی مورد گفت‌وگو قرار نگرفته‌اند (ماده ۱۶ قانون پیش‌گفته). اهمیت این اصل و رعایت گفت‌وگو در دادرسی تا جایی است که در بند دوم از اصل ۲۲ اصول دادرسی فراملی نیز دادگاه به اعطای فرصت پاسخگویی به طرفین مکلف شده است (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۱). اصل یادشده و رعایت گفت‌وگو که با تشکیل جلسه دادرسی تضمین می‌شود همچنان‌که لزوم اخذ توضیح در موارد ضروری نیز به‌نوعی ریشه در این مهم دارد، از نظر مراجع دادرسی دور نمانده و تخلف از این امر را نقض اصول دادرسی^۱ تلقی کرده‌اند. در شماری از آرای صادرشده از دادگاه‌ها نیز ضمانت اجرای بطلان رأی داوری در صورت تشکیل ندادن جلسه و دعوت از طرفین دیده می‌شود.^۲

۳. ۱. ۲. تضمین حق دفاع

«حق دفاع»^۳ همچون حق گفت‌وگو از مبانی سیاسی و حقوقی قوی برخوردار است که نه تنها در قوانین داخلی، بلکه در اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز به آن اشاره شده است.

۱۳۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

۳. ۱. ۲. ۱. مبانی حق دفاع

در یک مفهوم عام می‌توان گفت حقی است که به‌موجب آن شخص می‌تواند در برابر ادعاهای کیفری یا حقوقی مطرح‌شده با امکانات و ابزارهای قانونی و قضایی نسبت به انکار یا رد آنها اقدام کند؛ به‌عبارتی، بیانگر ادعای متهم در تیرئه کردن خود از اتهام کیفری است (فضائلی، ۱۳۹۲: ۲۳۲). حق دفاع که خود برگرفته از اصل برائت است، به‌طور شخصی یا از سوی وکیل قابل اعمال است (کریمی و محسنی، ۱۳۹۰: ۹۳). از تضمین‌های این حق می‌توان به حق برخورداری از وکیل معاضدتی یا تسخیری، حق استفاده از مترجم در صورتی که متهم به زبان دادگاه آشنا نباشد اشاره کرد. حقوق دانان حق یادشده را یک مفهوم خاص در حقوق جزا دانسته‌اند که از دادرسی کیفری وارد دادرسی مدنی شده است (مارتین، ۱۳۹۵: ۱۳۳). ولی باید توجه داشت که در دادرسی مدنی آنچه مورد اختلاف است تعارض در منافع شخصی است و بر همین اساس، اختلاف جنبه خصوصی دارد (آخوندی، ۱۳۸۳: ۴۴). از سوی دیگر، در این دادرسی با شخصی به‌عنوان بزهدکار روبه‌رو نیستیم که دادگاه در پی تعیین کیفر مناسب برای وی باشد (آشوری، ۱۴۰۰: ۳۸-۵۴)؛ بلکه دادخوانده

۱. رای اصراری ۱۳۳۹/۱۰/۰۳-۳۰۳۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به نقل از: پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، ۱۳۹۷: ۲۰۸.

۲. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۸۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۰۲ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر تهران.

۳. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۵۹۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۵ شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر تهران.

4. Les droits de la défense / Rights of defense.



همواره نقش دفاعی را در دادرسی مدنی برعهده ندارد، چراکه هرکدام از طرفین در روند دادرسی و بر حسب دعوی مطرح شده ممکن است در نقش مدعی یا مدافع قرار بگیرند (محسنی، ۱۳۹۳: ۵۰). از آنجا که مؤثر بودن حق دفاع مستلزم حضور شخص در دادرسی است، از این رو، حق موصوف را با اصل تقابلی بودن دادرسی نیز مرادف دانسته‌اند. برخی دیگر نیز از حق دفاع به‌عنوان جنبه‌ای از اصل تقابل یاد کرده‌اند (Couchez et al, 1998: 122). این دیدگاه خالی از ایراد نیست، چراکه این حق مفهومی گسترده‌تر از اصل تقابل دارد و به بیان دیگر، اصل تقابل یکی از جنبه‌های حق دفاع است و خاص‌تر از آن. تکلیف دادرسی به صدور رأی مستدل و موجه، افزون بر اینکه از جنبه‌های اقلی تضمین صحت رأی محسوب می‌شود، به‌نوعی با حقوق دفاعی مرتبط است. این عبارت که «هر متهم حق دفاع از خود در برابر اتهامات انتسابی و یا وارده را دارد» در اسناد متعدد بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته است: از جمله: شق «د» بند ۱۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی؛ شق «ج» بند ۱ ماده ۷ منشور افریقایی، بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی، و اصل سوم از اصول آیین دادرسی فراملی. همان‌گونه که آمد، افزون بر اینکه از تضمین‌های اصل بی‌طرفی است (غمامی، محسنی، ۱۳۹۳: ۶۵)، در تضمین حق دفاع نیز مؤثر خواهد بود.

۳.۱.۲.۲. نمودهای آیینی حق دفاع

دادرسی مدنی با متهم یا اتهام روبه‌رو نیست، بلکه بازیگران اصلی این عرصه، طرفین دعوا یعنی خواهان و خوانده هستند. به‌نظر می‌رسد این دو واژه تنها بر مبنای اینکه چه‌کسی آغازگر دادرسی بوده یا از ابتدا در نقش مدافع حاضر گردیده، تعیین نشده است؛ بلکه بر اساس موقعیت و جایگاهی که در دادرسی به‌دست می‌آورند حسب مورد خواهان یا خوانده نام می‌گیرند.

۳.۱.۲.۱. تفکیک حق دفاع از اصل تقابلی بودن دادرسی

حق دفاع نمی‌تواند مرادف با اصل تقابلی بودن دادرسی باشد یا به این اصل محدود گردد. آگاه ساختن طرف مقابل، رعایت قاعده توجیه در صدور رأی و همچنین حق درخواست پژوهش، از جمله حقوق دفاعی محسوب می‌شود که به نفع طرفین دعواست و به یکی از آنها محدود نمی‌شود؛ چراکه در آیین دادرسی مدنی افزون بر دفاع خواهان و خوانده، شخص ثالثی که به‌نوعی از موضوع دعوا تأثیر می‌پذیرد نیز مورد هدف است و به سخن دیگر، این حق به‌طور گسترده در مورد طرفین دادرسی وجود دارد (Cadiet et al, ۲۰۱۰: ۶۳۰). بر این بنیاد، آنچه که حقوق دفاعی خوانده می‌شود به معنای حقوق همه طرف‌های

درگیر در دادرسی است که بر مبنای آن شخص حق مسلم دارد به هر سند یا دلیلی که در فرایند رسیدگی به او ابلاغ نشده و نتوانسته است از آن مطلع شود ایراد کرده، مخالفت خود را اعلام دارد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه حق دفاع می‌تواند حق تقابلی یا تناظر را محدود کند، برتر از آن خواهد بود. توضیح آنکه حق سکوت با اینکه یکی از حقوق دفاعی محسوب می‌شود ولی نقض‌کننده اصل تقابلی است. چه، به موجب ماده ۱۷۹ ق.آ.د.ک: «متهم، می‌تواند سکوت اختیار کند». این حق در ماده ۲۷۶ ق.آ.د.م نیز به رسمیت شناخته شده است. از همین رو، می‌توان پی برد که اصل تقابلی یکی از عناصر حقوق دفاعی است و هر اندازه هم که ضروری باشد نمی‌تواند تمامی الزامات حق دفاع را که خود بخشی از دادرسی عادلانه است دربرگیرد (Cadiet et al, 2010: 630). بنابراین، «آنچه در کنار اصل تناظر به عنوان اصل حقوق دفاع استخراج گردیده تکلیف آگاه ساختن طرف مقابل از طرح دعوا، تکلیف قاضی در رعایت دقیق بی‌طرفی و مستدل نمودن رأی و بالاخره تکلیف قانون‌گذار در سازمان‌دهی روشی عقلانی در طرق شکایت از آراء می‌باشد. یعنی تمام آنچه که امروز به دادرسی منصفانه، به مفهوم ماده ۱-۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کمک می‌نماید» (شمس، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

۱۳۹



۳.۱.۲.۲. مصادیق حق دفاع در آیین دادرسی مدنی

حق دفاع در قانون آیین دادرسی مدنی هم با پیش‌بینی مؤلفه‌هایی مورد حمایت قرار گرفته است. از جمله می‌توان به تشکیل جلسه دادرسی اشاره کرد که خود، تبلور حضور طرفین برای رویارویی و همچنین فرصتی است برای حضور آنها نزد دادرس. رعایت حقوق دفاعی ایجاب می‌کند که «اصحاب دعوا بتوانند آزادانه در چارچوب نظم و مقررات جلسه دادگاه، تمام ادعاها، ادله و استدلال‌های خود را به اطلاع دادگاه برسانند و نیز امکان آگاه شدن از تمامی ادعاها، ادله و استدلال‌های طرف مقابل را نیز داشته باشند» (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). در این رهگذر، می‌توان به رعایت قاعده توجیه رأی نیز اشارت داشت. این قاعده نه تنها از خودکامگی مراجع رسیدگی‌کننده جلوگیری به عمل می‌آورد که دقت دادرسان را در رسیدگی افزایش داده، با تطبیق درست قانون بر موضوع، سبب کاهش صدور آرای اشتباه می‌شود. بنابراین، مستدل کردن آرا تضمین و حمایتی است بر رعایت حق دفاع. بر همین بنیاد، بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م یکی از ارکان رأی را وجود همین قاعده دانسته است. بر پایه تقابلی بودن دادرسی مدنی و همچنین لزوم عادلانه بودن آن، طرفین می‌توانند به‌طور شخصی از منافع و حقوق خود در برابر ادعاهای طرف مقابل دفاع کنند یا این حق را از طریق انتخاب و معرفی وکیل به‌انجام رسانند. در همین راستا، ماده ۵ قانون آیین دادرسی



کیفری از بهره‌مندی متهم در دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی و همچنین آگاهی وی از موضوع و ادله اتهام انتسابی در اسرع وقت سخن به میان آورده است. قانون‌گذار در ماده ۹۳ ق.آ.د.م و همچنین در ماده ۳۱ همان قانون از حق انتخاب وکیل و بنابه صراحت ماده ۹۴ قانون پیش‌گفته، در خصوص میسر بودن دفاع به وسیله وکیل مقرراتی را پیش‌بینی کرده است. به‌منظور تضمین بیشتر این حق، مقرراتی مربوط به وکالت تسخیری و معاضدتی نیز پیش‌بینی شده است تا به حقوق دفاعی برخی از افراد در مرحله تحقیقات مقدماتی (تبصره ۲ ماده ۱۳ و تبصره ۲ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک) خدشه‌ای وارد نشود؛ از جمله برای اطفال و نوجوانان در برخی جرایم (ماده ۴۱۵)، برای اشخاصی که توانایی مالی انتخاب وکیل را ندارند (ماده ۳۴۷)، و همچنین در جرایمی که درجه مجازات سنگینی دارند.

دو اصل «استقلال» و «بی‌طرفی» قاضی و دستگاه قضایی، جزء حقوق بنیادین و از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه محسوب می‌شوند. اصول یادشده نه تنها در قانون اساسی پیش‌بینی شده که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز آن را پذیرفته، مورد اشاره قرار گرفته است. تردیدی نیست که نادیده گرفتن اصول یادشده، نه تنها در امنیت قضایی خلل وارد می‌کند که تهدید جدی برای حق دفاع نیز به‌شمار می‌آید (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۷: ۱۳۸). در واقع، بی‌طرفی به معنای موقعیتی جدا و ورای از طرفین و پرونده ایشان، در عرصه جهانی به‌عنوان هسته اصلی نهاد قضایی شناخته می‌شود که جزء تضمین‌های کیفیت عدالت آیینی نیز مورد توجه قرار گرفته است (کاپلتی و گارث، ۱۳۹۸: ۲۲۱ و ۲۲۲). ابلاغ و آگاهی مخاطب یکی از اصول بنیادین دادرسی به‌شمار می‌آید و بنابه عقیده برخی، ابلاغ از عناصر اساسی اصل تقابل محسوب می‌شود (Rouard, 2000: 346). برای اینکه دادرسی و حتی رأی صادرشده تقابلی باشد، مستلزم رعایت ابلاغ است و حتی بعضی آن را همان اصل تقابلی بودن دادرسی دانسته‌اند (Perrot, 1977: 294). عده‌ای دیگر علت انجام ابلاغ در دادرسی را رعایت حقوق دفاعی بیان کرده (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) و به سخن دیگر، آن را در گستره حق دفاع دیده‌اند (Frédérique, 2000: 346). به هر تقدیر، جنبه‌های حقوق دفاعی و احترام به این حق ایجاب می‌کند که طرفین از چگونگی انجام فرایند دادرسی مطلع شوند. اصل بهره‌مندی از مهلت^۱ و مواعد قانونی یا قضایی هنگامی کارساز است که ابلاغ صورت گرفته باشد. به سخن دیگر، اطلاع و آگاهی نسبت به شمار زیادی از مواعد و مهلت‌ها، اعمال حق شکایت از رأی و به‌طور کلی، انجام بسیاری از اعمال آیینیک پس از ابلاغ شروع می‌شود.

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۵۱۹ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۵ صادرشده از شعبه ۶ دیوان عالی کشور؛ به نقل از: مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور، ۱۳۹۴: ۸۸۰-۸۷۸.

حق بر اعتراض نیز یکی دیگر از جلوه‌های حقوق دفاعی است، چراکه «حفظ منافع طرفی که به سبب تصمیم اشتباه دادگاه دچار خسران شده است، اقتضا دارد که برای تصحیح آن راهی پیش‌بینی شود... نباید رأی قضایی اولیه را به طرف دعوا تحمیل کرد... و از این رو، امکان‌پذیر بودن برخی از روش‌های شکایت از آرای قضایی، ریشه‌های عمیقی در وجدان اجتماعی دارد» (هرزوغ و کارلن، ۱۴۰۱: ۲۳-۳۷). این حق در شماری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد حمایت قرار گرفته و نقض آن موجب نقص رسیدگی و بی‌اعتباری رأی است. حق یادشده محدود به متهم یا دادرسی کیفری نیست و بر همین اساس، دادگاه اروپایی حقوق بشر^۱ در یکی از موضوعات مطرح‌شده، تقسیم بزه به اداری و انتظامی را مؤثر در اعمال این حق ندانسته است؛^۲ به سخن دیگر، گستره حق اعتراض را شامل تمام دادرسی‌ها برشمرده است.

۳.۲. ارکان برخاسته از اقدام طرفین

گاه این اقدامات طرفین اختلاف است که به رأی اعتبار می‌بخشد و آن را صحیح جلوه می‌دهد.

۱۴۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

۳.۲.۱. رضایت طرفین

یکی از نظریه‌های راجع به دادرسی عادلانه، دیدگاه «رضایت یا باور طرف» است. از سوی دیگر، رضایت طرفین به دادرسی و رأی می‌تواند در اعتبار آن مؤثر باشد.

۳.۲.۱.۱. رکن دادرسی عادلانه

نظریه رضایت یا باور طرف از جنبه روان‌شناسانه به موضوع می‌پردازد که به‌عنوان ادبیات «عدالت آیینی» شناخته می‌شود. این رویکرد مدعی است که اگر به طرفین دعوا فرصتی برای شرکت در دادرسی و شنیده شدن داده شود فرایند دادرسی، عادلانه خواهد بود و بر همین بنیاد، طرفین دعوا نتیجه حاصله را ولو آنکه نامطلوب باشد می‌پذیرند (Solum, ۲۰۰۴: ۲۶۴). بر بنیاد این دیدگاه، برای ارزیابی عادلانه بودن دادرسی به رضایت مشارکت‌کنندگان در دادرسی باید توجه کرد. بنابراین، اگر دادرسی فرصت و امکان حضور طرفین، بیان ادعاها و دفاعیات و به عبارتی، شرکت طرفین در تصمیم‌گیری را فراهم آورد، در این صورت می‌توان گفت دادرسی انجام‌گرفته از دید طرفین، عادلانه است و

1. European Court of Human Rights.

2. Case of Weber v. Switzerland (1990). https://hudoc.echr.coe.int/eng/?i=001-57629_1403/02/18.

رضایت‌بخش. حتی اگر سایر شیوه‌های جایگزین حل اختلاف که در برابر محدود کردن مشارکت طرفین، هزینه کمتری را بر آنها تحمیل کند، طرفین شیوه‌ای را برمی‌گزینند که فرصت بیشتر مشارکت آنها را میسر سازد هر چند که هزینه‌های بیشتری در برابر این فرصت به آنها تحمیل شود. از این رو، برای اینکه بتوان رضایت طرفین را به‌عنوان معیاری جهت ارزیابی دادرسی عادلانه در نظر گرفت، باید طرفین فرصت و امکان مشارکت در دادرسی را داشته باشند. با وجود این، معیار یادشده از انتقاد دور نیست و ایراد مهم آن راجع به دادرسی غیابی است (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۱۴). توضیح آنکه دادرسی غیابی بیانگر مشارکت نکردن خواننده در دادرسی است؛ پس، بررسی رضایت وی هم منتفی می‌شود. بر این بنیاد، ارزیابی و بررسی رضایت طرفین را نمی‌توان به مشارکت آنها در دادرسی محدود کرد. از سوی دیگر، آیا عادلانه بودن دادرسی به این معناست که مخاطب بر این باور باشد که با او عادلانه رفتار شده است؟ پاسخ آری به این مسئله نمی‌تواند خالی از ایراد باشد، زیرا عادلانه بودن مستلزم رفتار با شخص به شیوه‌ای است که اصول عادلانه ایجاب می‌کند و از این رو، نمی‌توان بر این دیدگاه بود که دادرسی عادلانه فقط به این ارزیابی وابسته است. بنابراین، به صرف اینکه شخص در دادرسی مشارکت داشت به معنای رضایت به آن و همچنین عادلانه بودن آن نیست.

۱۴۲



۳. ۲. ۱. ۲. رکن اعتبار رأی

هر چند رضایت طرفین به‌طور مطلق نمی‌تواند عادلانه بودن دادرسی را تضمین کند، ولی باید بررسی شود که میزان تأثیر آن در اعتبار رأی چگونه است. البته گفتنی است که منظور از رضایت، این نیست که اگر رأیی با رعایت اصول و آیین دادرسی و با تطبیق درست قانون بر موضوع صادر شده است، ولی دادباخته به آن رضایت نداشته باشد، در این صورت رأی معتبر نخواهد بود؛ بلکه مقصود آن است که آیا به صرف رضایت طرفین به دادرسی و رأی، می‌توان آن را معتبر و صحیح پنداشت؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ باید قائل به تفکیک شد. نخستین پاسخ این است که چنانچه رأی با رعایت اصول و مقررات آیینی و همچنین تطبیق درست جهت حکمی بر امور موضوعی دعوا صادر شده باشد، در این صورت رضایت یا نبود آن نمی‌تواند خللی به اعتبار رأی وارد سازد. ولی موضوع دیگری که نیازمند تأمل بیشتری است فرض مخالف مورد نخست است؛ با این بیان که اگر ثمره دادرسی در قالب رأیی آمده باشد که در آن آیین دادرسی رعایت نشده یا به‌طور دقیق جهت حکمی بر جهات موضوعی دعوا تطبیق نشده باشد، آیا رضایت دادباخته یا زیان‌دیده از رأی می‌تواند به رأی اعتبار بخشد؟ پاسخ مطلق آری به این پرسش نمی‌تواند خالی از ایراد باشد. گفتنی است

که اگر رأی دربردارنده نتیجه صحیح - یعنی تطبیق درست قانون بر موضوع - نباشد، در این صورت، صرف رضایت طرفین نمی تواند به رأی اعتبار بخشد و به سخن دیگر، پوسته ای است از درون تهی. از این رو، با باز بودن مهلت اعتراض باید از فسخ یا نقض آن در مرجع بالاتر طرف داری کرد. ولی اگر مهلت شکایت سپری شده باشد، اعمال مقررات ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک فراروی زیان دیده قرار می گیرد.

۳. ۲. ۲. اسقاط حق شکایت

شکایت از رأی دارای شیوه های گوناگونی است. ممکن است نسبت به یک رأی حسب مورد یک یا چندین روش شکایت وجود داشته باشد. در اینکه روش های شکایت از آرا جزء حقوق دارنده آن محسوب می شود، تردیدی نیست^۱. ویژگی هایی برای حق برشمرده اند که یکی از آنها قابلیت اسقاط آن است (خوانساری، ۱۴۲۴: ۶۶؛ غروی اصفهانی، ۱۴۲۵: ۳۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۷۰)؛ همان گونه که ماده ۳۳۳ و بند ۴ ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م بر این موضوع تصریح کرده است. اینک، این پرسش را باید پاسخ داد که آیا اسقاط حق شکایت، بر اعتبار رأی تأثیر می گذارد؟ می دانیم که در دادرسی های مدنی بیشتر اوقات اختلافات مالی مطرح می شود و به سخن دیگر دعوا بر سر منافع خصوصی است که این دعوا برخلاف امور کیفری، اصولاً به نظم عمومی ارتباط ندارد. ولی در دادرسی کیفری، افزون بر اینکه ارتکاب جرم موجب آسیب زدن به نظم اجتماعی می شود، شرافت و آزادی هم مورد رسیدگی قرار می گیرد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۳) و بر همین اساس، هدف در این دادرسی علاوه بر تأمین حقوق متهم، برقراری مجدد نظم است که در اثر ارتکاب جرم آسیب دیده است (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۵). بر همین بنیاد می توان گفت که اسقاط حق شکایت، رأی را اعتبار می بخشد و با وصف قطعی شدن آن، دادبرده را در اجرای آن یک گام به پیش می برد. بر این اساس، از آنجا که حق شکایت جزء حقوق شخصی آیینی است، اسقاط آن شدنی است و با این عمل، راه بازبینی بسته شده، چنین به ذهن متبادر می شود که رأی از نگاه طرفین صحیح است. از این دیدگاه تا جایی می توان طرف داری کرد که رأی موصوف دربردارنده ارکان اعتبار باشد و به عبارتی، بتوان آن را از لحاظ آیینی رأی نامید. بنابراین، رأی که چنین ویژگی ای نداشته باشد یا در تطبیق قانون بر موضوع دچار اشتباه شده باشد، آیا به صرف اسقاط حق شکایت می توان آن را معتبر دانست؟ اگر پاسخ آری نباشد، نخستین پاسخی که به ذهن هر فرد آشنا به علم حقوق می رسد، اعمال مقررات ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک است.

۱۴۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

۱. بررسی تفصیلی این موضوع در مقاله دیگری آمده است؛ برای خواندن بیشتر، رک. شکوهی مشهدی، ۱۴۰۳: ۱۳۵-۱۶۲.

حال، آیا مرجع اخیر باید این رأی را معتبر و صحیح بداند؟ پاسخ به این پرسش نیز نیازمند بررسی تفصیلی است که در قالب این نوشتار نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دستاورد قضایی در دادرسی، به‌رخ کشیدن رأی است که به کمک آن بتوان حسب مورد، دادباخته را به شناسایی و اجرای حق دادبرده ملزم کرد. این مهم در صورتی به‌دست می‌آید که رأی دارای اعتبار باشد و هر نگاه دادبرده بیم آن را نداشته باشد که دادنامه با شکست و بی‌اعتباری روبرو شود و همین امر، لزوم مفهوم اعتبار را پیش می‌کشد. نزدیک بودن واژگان صحیح، معتبر و مشروع، این مهم را می‌رساند که واژگان نامبرده هم‌معنی هستند، ولی باید میان رأی معتبر و رأی صحیح تفاوت گذارد. رأی معتبر به این معناست که راه‌های عادی شکایت را گذرانده و وصف قطعی به خود گرفته است و به‌عبارتی، از حیث شکلی دارای ارزش قانونی است. این مهم، هدف دادرسی را که فصل خصومت است تقویت می‌کند و بر این بنیاد باید گفت که آپشخور این اندیشه که باید رأی را معتبر دانست، وجود و تحقق اعتبار امر قضاوت‌شده است؛ یعنی با تحقق این اعتبار، رأی هم معتبر دانسته می‌شود؛ هرچند تحقق خود اعتبار امر قضاوت‌شده نیز منوط به صدور رأی معتبر است. درحالی که رأی صحیح، ناظر به مطابقت رأی با حقیقت است و معطوف است به اعتبار ماهوی رأی. بر همین اساس و با وجود قطعیت رأی، اندیشه تضمین صحت آن در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م ریشه دوانده است. گاه این اعتبار ناظر به شکل خارجی رأی است و گاه ناظر به محتوا و موضوع داخلی آن. در اعتبار صوری (شکلی) به رعایت صلاحیت‌ها و تشریفات دادرسی توجه می‌شود و بسته به اینکه صلاحیت ذاتی باشد یا محلی، حکم مسئله را در فرض رعایت نکردن آنها بر اعتبار رأی متفاوت می‌کند. تشریفات دادرسی نیز اگر تشریفات محض باشد بی‌تأثیر در اعتبار است، مگر اینکه از نوع مقدمه اجرای اصول دادرسی باشد که بی‌تأثیر در اعتبار رأی نخواهد بود. ارکان اعتبار رأی حسب مورد می‌تواند برخاسته از اعمال آیینیک باشد یا برخاسته از اقدام طرفین. هرکدام از مقوله‌های پیش‌گفته بنابه ماهیت و از جنبه‌هایی می‌تواند اعتبار شکلی به رأی ببخشد، ولی از بُعد ماهوی، نمی‌توان برای آن اعتباری قائل شد.

۱۴۴



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

منابع و مأخذ

الف: فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۳). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ یازدهم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آشوری، محمد (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ ۲۲. تهران: سمت.
۳. آهنی، بتول (۱۳۸۰) حکم و آثار آن. ندای صادق، سال ششم، (۲۴)، ۵۳-۷۵.
۴. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ و بولوک، برنار (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. ترجمه حسن دادبان. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۳۹۹ الف). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۶. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۳۹۹ ب). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۷. پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی (۱۳۹۷). جلد اول. چاپ سوم. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۸. جعفری تبار، حس. (۱۴۰۰). منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی. چاپ دوم. تهران: فرهنگ نشر نو.
۹. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). فلسفه تفسیری حقوق. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. خالقی، علی: (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ ۳۶. تهران: شهر دانش.
۱۱. خوانساری، آقا موسی (۱۴۲۴ق). منیه الطالب فی شرح مکاسب (تقریرات میرزای نائینی). جلد اول. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. ریکور، پل (۱۳۹۹). عادلانه‌ها. مترجم: مهدی فیضی. چاپ اول. تهران: شب‌خیز.
۱۳. شاه‌حیدری پور، محمدعلی (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی: صلاحیت دادگاه. چاپ اول. تهران: آداک.
۱۴. شکوهی مشهدی، بهنام و شکوهی مشهدی، مهدی (۱۴۰۳). اسقاط یک‌سویه شکایت از رأی مدنی (نقد و بررسی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور). دوفصلنامه نقد و تحلیل آرای قضایی، ۳ (۵)، ۱۳۵-۱۶۲.
۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی. دوره پیشرفته. جلد نخست. چاپ ۳۲. تهران: دراک.
۱۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۹). ادله اثبات دعوی. چاپ سی‌ام. تهران: دراک.
۱۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). اصل تناظر. مجله تحقیقات حقوقی، ۵ (۳۵-۳۶)، ۵۹-۸۶.
۱۸. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب. چاپ هشتم. تهران: ماجد.
۱۹. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۵ق). حاشیه کتاب مکاسب. جلد ۳۶. چاپ اول. قم: پایه دانش.
۲۰. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی فراملی. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۲). دادرسی عادلانه. چاپ سوم. تهران: شهر دانش.
۲۲. کاپلتی، مورو و گارت، برایان جی. (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. مجلد نخست. برگردان و پژوهش: حسن محسنی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. چاپ نهم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). اثبات و دلیل اثبات. جلد اول. چاپ دهم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). فلسفه حقوق. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: گنج دانش.



۲۶. کریمی، عباس و محسنی، حسن. (۱۳۹۰). اصل آزادی دفاع در دادرسی مدنی. پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره ۱.
۲۷. کریمی، عباس (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی. چاپ چهارم. تهران: مجد.
۲۸. مارتین، ریموند (۱۳۹۵). اصول راهبردی دادرسی مدنی. ترجمه اسماعیل شایگان. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۹. متین دفتری، احمد (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ ششم. تهران: مجد.
۳۰. مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (۱۳۹۴). مهر، آبان، آذر ۱۳۹۴ (کیفری). چاپ دوم. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳۱. محسنی، حسن (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی فرانسه. جلد نخست. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. محسنی، حسن (۱۳۸۷). عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی. فصلنامه حقوق، ۳۸ (۱)، ۲۸۵-۳۱۹.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. جلد اول. چاپ ۱۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۵. موحد، ضیاء (۱۳۷۳). درآمدی بر منطق جدید. چاپ سوم. تهران: حکمت.
۳۶. مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۷۷). حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دیدگاه‌های حقوقی، سال نهم، ۱۳۱-۱۴۷.
۳۷. نهرینی، فریدون (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
۳۸. هرزوغ، پیتر ای. و کارلن، دلما (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی. مجلد هشتم. برگردان و پژوهش: حسن محسنی و مهسا آقایی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۹. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: میزان و دادگستر.

ب: خارجی

40. Acharya, Nayha. (2019). Adjudicating Uncertain Facts – The Case for Procedural Legitimacy. *Civil Procedure Review*, 10 (2), 53-76.
41. Cadiet, Loïc et Jacques Normand, Soraya Amrani Mekki. (2010). *Théorie générale du procès*. Paris: Puf.
42. Couchez, Gérard; Langlade, Jean-pierre et Lebeau, Daniel. (1998). *Procédure civile*. 17th ed Paris: Dalloz.
43. Ferrand, Frédérique. (2000). Le principe contradictoire et l'expertise en droit comparé européen. *Revue internationale de droit compare*, 52 (2), 345-369.
44. Habermas, Jürgen. (2001). *The theory of communicative Action: Reason and the Rationization of society*. Vol. 1, Amazon.
45. Lafont, Cristina. (2003). Procedural Justice? Implications of the Rawls-Habermas Debate for Discourse Ethics. *Philosophy & Social Criticism*, 29 (2), 163-181.
46. Perrot, Roger. (1977). *Cours de droit judiciaire privé*. Licence 3ème année. Paris: Les cours de droit.
47. Rouard, Pierr. (1979). *TRAITÉ ÉLÉMENTAIRE DE DROIT JUDICIAIRE PRIVÉ. DEUXIÈME PARTIE. L'INSTRUCTION DE LA DEMANDE*", TOME PRELIMINAIRE, INTRODUCTION GÉNÉRALE, VOLUME II, BRUXELLES: ÉTABLISSEMENTS ÉMILE BRUYLAN. n.105.
48. Solum, Lawrence B. (2004). Procedural justice. *Southern California Law Review*, 78(1), 181-322.



49. Stelmach, Jerzy et Brozek, Bartosz. (2006). Methods of legal reasoning, Springer.
50. Tarzia, Giuseppe. (1981). Le principe du contradictoire dans la procédure civile italienne. Revue internationale de droit comparé Année, 33 (3), 789-800.

۱۴۷



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

جستاری درباره
اعتبار رأی مدنی
با نگاهی تطبیقی
(مفهوم، انواع و
ارکان)

